

ترجمان اقتصاد



تصور عصر پسا توسعه

مقالاتی درباره توسعه

گزینش و ویرایش
محمد ملاعباسی

www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

www.ketab.ir

سرشناسنامه: ملاعباسی، محمد، ۱۳۶۷-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: تصور عصر پست توسعه:

مقالاتی درباره توسعه / گزینش و ویرایش محمد

ملاعباسی

مشخصات ناشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۹۷ ص. ۵/۵۱ × ۱۴ × ۲۱ / س ۴.

شابک: ۵-۰۳-۸۰۹۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: توسعه اجتماعی

موضوع: رشد اقتصادی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ت ۴۷ / HN۴۹

رده بندی دیویی: ۳۶۱ / ۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۳۳۷۱۱

تصور عصر پست توسعه:

مقالاتی درباره توسعه

نام: جهان علوم انسانی

گزینش ویرایش:

مدیر علمی

طراح جلد: عمر باقر

صفحه آرا: مریم نوری

ناظر چاپ: امیرحسین

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ترجمان: همسران، خیابان نجات الاهی، خیابان اراک،

پلاک ۴۶، طبقه ۴، تلفن: ۱۸ و ۸۸۸۵۴۳۱۴

پست الکترونیک: info@tarjomaan.com

حقوق چاپ و نشر در قالب های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.



فهرست

مقدمه سرورباستار ۷	محمد ملاعباسی
مقاله اول	گونار میردال
توسعه چیست؟ ۱۹	علی سلیمیان ریزی
مقاله دوم	آره گارد فرانک
توسعه توسعه نیافتگی ۳۵	فاطمه سادات آزاد
مقاله سوم	ایمانوئل والر تاین
توسعه مفهوم توسعه ۵۵	امیر عزیزی
مقاله چهارم	بل پی استریتن
توسعه انسانی؛ وسائل و اهداف ۸۱	امیر عزیزی
مقاله پنجم	داگلاس نورث
اقتصاد نهادگرایی جدید و توسعه ۱۴۱	مرتضی مصطفوی
مقاله ششم	دس گاسپر
رویکرد توانمندی سن مبنای مناسبی ۱۶۳	علی سلیمیان ریزی
مقاله هفتم	دنيس گولت
مشارکت در توسعه؛ راه ای جدید ۲۱۷	ایده مانی فیلل
مقاله هشتم	دیوید آلن کراکر
به سوی اخلاق توسعه ۲۵	سید محمد حسین صالح
مقاله نهم	آرتورو اسکوبار
تصور عصری پساتوسعه؟ تفکر انتقادی، ۳۲۹	محمد ملاعباسی و علی سلیمیان ریزی
نمیه ۳۹۱	

مقدمه سرویراستار

در سال ۱۹۴۹، سر والتر، رئیس جمهور آمریکا، هنگام یکی از سخنرانی‌هایش تأکید کرد که منادی عقب‌افتاده امروز یکی از اولویت‌های غرب است: «بیش از نیمی از مردم جهان در شرایطی زندگی می‌کنند که شانه به شانه فاجعه می‌زند؛ غذایشان نارس است، قربانی انواع بیماری‌هایند، اقتصادشان بدوی و راکد است. فقر آن‌ها نه تنها بر سر خودشان مایه آسیب و تهدید است، بلکه برای مناطق ثروتمندترین مضر است. برای اولین بار در طول تاریخ بشر، ما به دانش و مهارتی رسیده‌ایم که بتوانیم این مردمان را تسکین دهیم.» ترومن گفت باید برای مردم صلح طلب دنیا، زندگی بهتر فراهم کرد. رمز آن هم تولید بیشتر است. تولید بیشتر صلح و فراوانی به ارمغان می‌آورد. اما مستلزم به کار بستن دانش و تکنولوژی‌های مدرن است. دنیایی آباد، بدین‌گونه رفاه و سواد و خشونت، یک رؤیای آمریکایی.

ترومن آن سخنرانی را وقتی ارائه می‌کرد که جنگ جهانی دوم تازه تمام شده بود. آمریکا یگانه کشوری بود که جان سالم به در برده بود و جای پای خود را به مثابه ابرقدرتی بی‌بدیل، تثبیت شده می‌یافت. امپراتوری‌های استعماری قدیمی فروپاشیده بودند و مناطق وسیعی از قاره‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، در مقام کشورهای تازه، وارد نقشه جدید جهان شده بودند؛ کشورهایی عمدتاً فقیر، که از زیرساخت‌های اجتماعی ضعیف رنج می‌بردند و در هیچ زمینه‌ای، یارای رقابت با دولت-ملت‌های پر قدمت اروپا و ایالات متحده را نداشتند.

برنامه‌های توسعه اقتصادی، در نگاه اول، تلاشی عظیم برای «بهبود وضع زندگی» مردم فقیر جهان بود. پیش فرض این برنامه‌ها تقسیم‌بندی‌هایی کلان بین جوامع جهان بود. تقسیم‌بندی‌هایی که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها دوگانه رایج «سنتی» و «مدرن» است. دوگانه‌های مشابه فراوانی نزد متفکران مختلف، علی‌الخصوص میان جامعه‌شناسان، صورت‌بندی شد که هر یک در شکل‌گیری بسترهای نظریه توسعه نقش داشتند. بسترهایی که می‌گفتند حالت مطلوب یک جامعه متمدن نمونه‌ای از کشورهای اروپای غربی است و بقیه جوامع باید مثل آن‌ها شوند. از این بسترها که بگذریم، خود نظریه‌های توسعه نیز از نیم قرن بیستم تا امروز، امواج گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند.

در دهه ۱۹۶۰ نظریه‌های موسوم به مدرنیزاسیون (یا نوسازی) دست بالا را داشتند. نظریه‌هایی که با ترکیب تکامل‌گرایی با کارکردگرایی و اثبات‌گرایی، در اقتصاد، به دنبال صند بستن، شهری‌سازی و دگرگونی تکنولوژیک کشاورزی بودند؛ در سیاست، دولت‌سازی و تقویت دستگاه دیوان‌سالاری قدرتمند را در دستور کار قرار می‌دادند و برای اصلاح فرهنگ نیز، هنجارها و ارزش‌های اصلی مدرنیته را ترویج می‌کردند. از نظر این دسته، اگر فرایند توسعه به خوبی طی شود، شکافی بین کشورهای جهان باقی نماند و همه سازوکارهایی واحد را خواهند پذیرفت.

نویسندگانی که بعدها به مکتب وابستگی معروف شدند، گفتند این فرایند بی‌محابای مدرنیزاسیون نه تنها موجب توسعه کشورهای فقیر نمی‌شود، بلکه حربه‌ای است برای شکل تازه‌ای از استعمار و وابستگی اقتصادی. آندره گوندر فرانک مقاله‌ای نوشت به نام «توسعه توسعه نیافتگی» و برآموزه‌های جریان اصلی اقتصاد توسعه شورید. مقاله چنان شهرت یافت که در پی آن، دولت آمریکا به او اعلام کرد که دیگر حق ورود به این کشور را ندارد. فرانک معتقد بود توسعه نیافتگی و توسعه نیافتگی هم‌زمان به وجود آمده‌اند

و اساساً با استعمار کشورهای فقیر بوده است که توسعه یافتگی کشورهای پیشرفته ممکن شده است. به همین دلیل نمی‌توان با تمرکز بر مسائل درونی این کشورها، توسعه یافتگی را فهمید یا راه‌حلی برای آن جستجو کرد. در سال‌های دهه ۷۰، نظریه‌های توسعه با محوریت «نیازهای اساسی» رواج یافتند که در واقع، نقدی به تأکید افراطی نظریه‌های مدرنیزاسیون بر «رشد اقتصادی» داشتند. آن‌ها می‌گفتند نمی‌توان بدون توجه به فقر مردم و بازتوزیع و رفع نیازهای اساسی انسان‌ها قدمی در راه توسعه برداشت. برای چنین اقداماتی، مداخلات دولتی ناچار و حیاتی بود. برنامه این دسته از نویسندگان نام «توسعه انسانی» را به خود گذاشت که تعریفی داشت به اصطلاح جافانده «توسعه اقتصادی». به عبارت دیگر، شی‌آرای معتقدان به توسعه انسانی، مداخله دولتی آماج انتقادهای قرار گرفته بود، چون اقتصادهای رفاه نتایج اقتصادی نامناسبی به بار آورده بودند. سر رشته این مخالفان نولیبرال‌ها بودند. نولیبرال‌ها می‌گفتند باید از شر دولت‌های فاسد و دروغدار خلاص شد؛ باید کار را به تجارت آزاد سپرد. در سال‌های آغاز دهه ۸۰، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و دیگر نهادهای دست‌اندرکار توسعه مجموعه‌ای سیاست‌گذاری‌های موافق با این ایده را به کشورهای در حال توسعه جهان توصیه کرد: خصوصی‌سازی، مقررات زدایی، آزادسازی تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی... برخی از این پیشنهادات بود. در سال ۱۹۸۹، این سیاست‌ها در پیمانی به تصویب رسید که مشهور شد به «اجماع واشنگتن».

این موج جدید نیز مخالفان خاص خود را پیدا کرد. از مهم‌ترین گروه‌های منتقد اجماع واشنگتن دسته‌ای از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بودند که «رویکرد نهادگرا» را بنیان گذاشتند. آن‌ها می‌گفتند تجارت آزاد نمی‌تواند چاره درد کشورهای در حال توسعه باشد، زیرا مسئله اصلی تفاوت ساختارها و عملکردهای نهادی بین جهان توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه است. بنابراین آنچه باید بر آن تمرکز کرد، نه محاسبات ریاضی وار اقتصاد خرد است،

نه احکام جزمی نولیبرال‌ها. بلکه باید فرهنگ و نهادهای هر کشور را به شیوه‌ای انضمامی مطالعه کنیم و متناسب با وضع آن‌ها راه‌حل ارائه بدهیم. از نهادگرایی که بگذریم، سایر مواضع انتقادی نسبت به سیاست‌های نولیبرالی دو دهه آخر قرن بیستم، غالباً پراکنده‌اند. نقدهای پست‌مدرنیستی، اخلاقی توسعه، توسعه مشارکتی و رهیافت‌های پسا توسعه یا ضد توسعه برخی از آن‌ها هستند.

در این مجموعه تلاش کرده‌ایم تا با گزینش مقالاتی کلیدی و شاخص، تاریخ جدید، ارائه دهیم از اصلی‌ترین جریان‌های انتقادی توسعه که طی نیمه دوم قرن بیستم، جریان اصلی توسعه را به چالش کشیده‌اند. اولین سال نوآرتهای است از گونار میردال (۱۹۸۷-۱۸۹۸) به نام «توسعه چیست؟» میردال اقتصاددان و سیاست‌مداری سوئدی الاصل بود که در سال ۱۹۷۴ جایزه نوبل اقتصاد را از آن خود کرد. او یکی از معدود اقتصاددانان اولیه توسعه بود که برای انتقاد علیه آن را پاشید و آبیاری کرد. البته میردال نیز مثل دیگر اقتصاددانان، پای توسعه در دوران خود، تلاش کرد تا زمینه سیاست‌گذاری‌های گسترده رکت رکشهرهای در حال توسعه را فراهم کند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های او، انکار دوگانۀ پیش‌رفت و برابری بود. میردال معتقد بود نابرابری زمینه کاهش رشد اقتصادی را فراهم می‌کند، اعتقادی که خلاف نگاه جریان اصلی اقتصاد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود. او از اهمیت حمایت‌های اجتماعی طبقات پایین‌دست آگاه بود و این آگاهی را به حوزه توسعه نیز تعمیم بخشیده بود. اضافه کنیم که میردال، برخلاف بسیاری از پدران معنوی اخلاق توسعه نیز پنداشته‌اند. ظریف آنکه تنها کتابی که از میردال به فارسی ترجمه شده است، کتابی است در حوزه روش تحقیق و به مشخصات زیر:

میردال، کارل گونار (۱۳۸۲) عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه مجید روشنگر، تهران: نشر مروارید.

مقاله دوم که پیش از این نیز نامی از آن بردیم، مقاله مشهور آندره گوندِر فرانک (۲۰۰۵-۱۹۲۹) است که «توسعه توسعه نیافتگی» نام دارد. گوندِر فرانک در آلمان متولد شد، اما از نوجوانی با خانواده اش به آمریکا مهاجرت کرد. آنجا تحصیلات درخشان خود در رشته اقتصاد را به پایان رساند. با سفرهای طولانی به آمریکای لاتین، به یکی از منتقدان سرسخت برنامه های توسعه اقتصادی تبدیل شد و کارنامه ای پر بار از خود به جای گذاشت که او را به یکی از چهره های اصلی مکتب وابستگی و نظریه نظام جهانی تبدیل کرده است. از گوندِر فرانک تاکنون کتاب مستقلی به فارسی ترجمه نشده است، اما مقالاتی از او در مجله های مختلف به چاپ رسیده است. گوندِر فرانک مفاهیم بسیار تأثیرگذار «مترس» را بر «قر» یا «مرکز» در برابر «پیرامون» را بسط داد.

«توسعه مفهوم نیست» مقاله سوم این مجموعه است. نویسندۀ آن، جامعه شناس مشهور آمریکایی ایمانهیل والرشتاین (۱۹۳۰) است که در سال ۱۳۹۲ به ایران هم سفر کرد. الرشتاین یکی از چهره های شاخص نظریه نظام جهانی است که صورت تکامل یافته ای از ایده های مکتب وابستگی به حساب می آید. کتاب چندجلدی مشهور او، نظریه نظام جهانی، تاریخی غنی از سازوکارهای ظهور اقتصاد جهانی سرمایه داری در قرن اخیر ارائه می دهد. والرشتاین معتقد است اقتصاد جهانی سرمایه داری، دارای «مرکزی»، «پیرامونی» و «نیمه پیرامونی» است و بدون توجه به این سازوکارها، تحلیل اتفاقات اقتصادی ناکامل خواهد بود. از والرشتاین تا به امروز سه کتاب به فارسی ترجمه شده است که عبارتند از:

والرشتاین، امانوئل (۱۳۷۷) سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نی.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۸۱) سرمایه داری تاریخی و دو مقاله دیگر، ترجمه یوسف نراقی، تهران: نشر قطره.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۸۹) مقدمه ای بر تحلیل نظام های جهانی، ترجمه حسین عسکریان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار.

انتشارات ترجمان علوم انسانی نیز ترجمه دو کتاب علوم اجتماعی نیندیشدنی و پایان جهان آن گونه که آن را می شناسیم را به پایان رسانده است که این دو کتاب نیز به زودی منتشر خواهند شد.

پل استریتن (۱۹۱۷) نویسنده مقاله چهارم این مجموعه به نام «توسعه انسانی، وسائل و اهداف» است. استریتن که نامی شناخته شده میان اقتصاددانان رویکرد توسعه انسانی است، در این مقاله، برخی از مهم ترین تمایزهای رویکرد توسعه انسانی را از نظر خود برشمرده است. از نگاه او «انسان»، هم هدف توسعه است و هم ابزار آن. البته از قرار معلوم همه نظریه های توسعه همین ادعا را دارند، بنابراین استریتن می گوشت نشان دهد جدی گرفتن این گزاره، چه الزاماتی دارد. او می گوید اگر واقعاً انسان، هم هدف توسعه و هم وسیله آن است باید رشاخصی رشد به منزله قلب مطالعات توسعه بازنگری کرد. باید زندگی مردم، رفاه و ضعف های آن ها را در نظر گرفت و به هیچ وجه، حکم به قربانی شدن آنها نداد. توسعه نداد. اگر انسان، هم هدف باشد و هم وسیله، باید در سبب بیشترین سود، با کمترین «هزینه» تجدید نظر کرد، زیرا انسان ها ابعاد روحی و ذهنی هم دارند و ابزار صرف نیستند. باید به محیط زیست اندیشید و خطراتی که آن را تهدید می کند جدی گرفت و نسل های آتی بشر را هم در نظر داشت. استریتن تاکنون کتابی به فارسی ترجمه نشده است.

مقاله پنجم این مجموعه، نوشته ای از داگلاس نورث به نام «اقتصاد نهادگرای جدید و توسعه» است. داگلاس نورث (۱۹۲۰) از اقتصاددانان برجسته دگرگراست که جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۹۴ دریافت کرد. نورث با با اتکا به دید نهادی، تاریخ کشورهای سرمایه داری را به صورت کمی بررسی کرد. اصلی ترین میراث او در اقتصاد نهادگرا طرح نهادهای رسمی و غیررسمی به مثابه قواعد بازی در جوامع بوده است. به عبارت دیگر، در فرآیند مطالعه توسعه، علاوه بر وجود بازیگران اقتصادی که همان سازمان ها و بازیگران تولیدی و اقتصادی هستند، لازم است قواعد رسمی و غیررسمی نیز مورد توجه اندیشمندان توسعه قرار گیرد.

نورث نقش ویژه دولت و نهادهای حاکمیتی را تمرکز بر تبیین و شفاف‌سازی قواعد رسمی و طرح نقشه‌ای روشن برای اثرگذاری بر قواعد غیررسمی می‌داند. نورث که پایه‌گذار کلاسیک‌تریکیس^۱ (تاریخ اقتصادی جدید) است، سعی کرده است با تکیه بر مطالعات تاریخی خود دربارهٔ تطور سرمایه‌داری در کشورهای پیش‌رفته، قاعده‌های مشخص و روشنی برای توصیه به کشورهای در حال توسعه ارائه نماید. وی در این مقاله درصدد است تا مشارکت‌های نهادگرایی جدید در حوزه توسعه برجسته سازد. از نورث نیز تاکنون کتابی به فارسی ترجمه نشده است.

دس‌گاسپ (۱۹۵۱) استاد توسعه جهانی در دانشگاه اراسموس است. یکی از اصلی‌ترین مباحثه‌های او در زمینه اقتصاد، مطالعات تطبیقی در عرصه توسعه است. علاقه وی به مقاله «آیا رویکرد توانمندی بین مبنای مناسبی برای توسعه انسانی است؟»^۲ به‌راشکار است. گاسپر آثار فراوانی برای ترکیب رویکرد توسعه انسانی با دیدگاه‌های بولت به اخلاق توسعه پدید آورده است. روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی و مطالعات اخلاقی نیز از دیگر حیطه‌های تخصصی اوست. گاسپر در این مقاله، تلاش می‌کند تا نظریه توانمندی آماریا سن را به چالش‌هایی اخلاقی بکشد.

«مشارکت در توسعه، راه‌های جدید» عنوان مقاله‌ای است از دنیس گولت (۱۹۳۱-۲۰۰۶) که معمولاً او را بنیان‌گذار رویکرد اخلاقی توسعه می‌انگارند. اخلاقی توسعه رشته‌ای است که به ارتباط بین اخلاق ارزش‌های انسانی-اجتماعی و توسعه، برنامه‌ریزی و... می‌پردازد. گولت در پی آن است که سناریوهای بدیل روایت متعارف از زندگی و جامعه نیک یا عادلانه را در دسترس یکی از اساسی‌ترین دیدگاه‌های گولت این است که اساساً در بحث توسعه، اتکا به رشد اقتصادی، درآمد سرانه و سایر شاخص‌های کمی فرع موضوع هستند. توسعه از منظر گولت تا به حال به نوعی مهندسی مکانیکی جامعه معطوف بوده است

تا بتواند تغییرات تکنولوژیک سریع را به وجود آورد. در مقابل، گولت مدعی است توسعه بایستی به مثابه تغییری اساسی در نگرش‌ها، نحوه مواجهه آدمی با طبیعت، تصور او از زندگی نیک و... فهم شود. به این ترتیب، ممکن است رشد بالا در قبال کاهش همبستگی اجتماعی اساساً نه نشانه‌ای از توسعه که روندی ضد توسعه‌ای باشد. گولت معتقد است ابزارها هم مانند اهداف ارزش‌های خاص خود را در پی دارند. بنابراین رویکرد سنتی در توسعه با تمرکز صرف بر اهداف، راه نادرستی را در پیش گرفته است. گولت مهم‌ترین این ابزارها را تکنولوژی به معنای وسیع آن می‌داند. تکنولوژی وفاداری سفت و سخت دارد به شکل خاصی از عقلانیت، مفهوم خاصی از کارایی و رویکرد ویژه‌ای در جهت یافتن آن. از منظر گولت، دو دسته از نویسندگان به خوبی در مقابل جریان اصلی توسعه ایستاده‌اند. دسته اول طرفداران محیط زیست هستند و دسته دوم کسانی که اعتقاد به نابرابری را جدی گرفته‌اند و تذکر می‌دهند این نحوه توسعه، شکاف میان کشورهای فقیر و غنی را روز به روز بیشتر خواهد کرد. گولت در مقاله‌ای که اینجاست، شده است، راه‌های پیشنهادی خودش را برای سازوکاری مشارکتی در توسعه شرح می‌دهد.

«به سوی اخلاق توسعه» مقاله است از دیوید آلن کراکر (۱۹۳۷) که نگرشی جامع به استلزامات رویکرد اخلاقی توسعه می‌اندازد. آلن کراکر بر خلاف غالب اندیشمندان توسعه که پس از به ثمر رسیدن تحولات در اقتصاد و علوم اجتماعی است، کل تحولات خود را در رسته‌های فلسفه، الهیات و فلسفه دین گذرانده است. پس از این دوران، کراکر تلاش پرتری برای ترکیب رویکردهای توسعه با مسائل اخلاقی انجام داده است. او انجمن فلسفه اخلاق توسعه (IDEA) را تأسیس کرد و با همکاری اقتصاددانانی برجسته، برنامه‌های پژوهشی گسترده‌ای درباره موضوعاتی مانند دموکراسی، فلسفه اخلاق، جامعه نیک، تغییر مطلوب و... را به انجام رساند. کراکر در مقاله‌ای که اینجا ترجمه شده است، ادعا می‌کند باید توسعه را همچون «گفت‌وگویی اخلاقی» فهمید، گفت‌وگویی بین‌رشته‌ای و میان‌فرهنگی.

پایان بخش این مجموعه مقاله‌ای است از انسان‌شناس رادیکال کلمبیایی-آمریکایی، آرتورو اسکوبار (۱۹۵۲). اسکوبار در انسان‌شناسی، رویکردهای پساساختارگرایی و پسااستعماری را در پیش گرفته است و همین نگاه نقادانه را به حیطه مطالعات توسعه نیز بسط داده است. او در مقاله «تصور عصری پساتوسعه»، نقدی کوینده علیه گفتمان‌های توسعه‌ای ارائه می‌کند و خطوط کلی دیدگاهی بدیل را ترسیم می‌کند که به تعبیر او می‌تواند رویکرد غالب در «عصری پساتوسعه» باشد. اسکوبار نقد خود از توسعه را اول بار در کتابی به اسم مواجهه با توسعه: ساختن و ساختن دنیا مطرح کرد. او معتقد بود نظریه‌های توسعه، جانشین نظریه‌هایی هستند که در دوره‌های پیشین، استعمار کشورهای فقیر را توجیه می‌کردند. به همین مناسبت، مان‌طور که جنبش‌های اجتماعی برخاسته از نیروهای بومی، عامل مهم در چیداشتن سفره استعمار بودند، باید به نیروی این جنبش‌ها در مبارزه با گفتمان توسعه نیز امیدوار بود.

این مقالات، پیش‌تر برای مدتی وقت، در سایت ترجمان منتشر شده بودند. برای انتشار آن‌ها در قالب کتاب مورد بازبینی کامل و ویراستاری و تطبیق دوباره قرار گرفته‌اند. سعی کرده‌ایم رویه واحدی در اصطلاح‌گزینی‌ها و مشخصات صورتی مقالات در پیش بگیریم؛ با وجود این، به دلیل آنکه قواعد نوشتاری هریک از مقالات مختص خودش است، بخشی از این تفاوت سبک باقی مانده است. در پایان باید از دوستان عزیزم، سید سعید و سوسوئین و علی سلیمیان ریزی یاد کنم که تلاش‌های عمده‌ای برای سزینش و ترجمه این مقالات کرده‌اند. بدون کمک آن‌ها این مجموعه آماده چاپ نمی‌شد.

محمد ملا-باس

آذرماه ۱۳۹۴